



## ارتباط ولایت اهل بیت با خداشناسی

**کلیدواژه:** توحید، سلوک، اهل‌بیت، معرفت شهودی، ولایت.

**پرسش:** ولایت اهل‌بیت چگونه انسان را به خداشناسی رهنمون می‌کند؟

### فهرست مندرجات

- ۱- روش رسیدن به کمال
  - ۱.۱- نقش اهل‌بیت در خداشناسی
  - ۱.۲- نقش اهل‌بیت در هدایت باطنی
    - ۱.۲.۱- روایات کافی
    - ۱.۲.۲- واژه امام در قرآن
    - ۱.۲.۳- نظر علامه طباطبائی
  - ۱.۳- خداشناسی و شناخت اهل‌بیت
    - ۱.۳.۱- جمع سن روایات
- ۲- بانویس
- ۳- منبع

### روش رسیدن به کمال

راه توحید و سلوک به سوی معرفت شهودی و کمال مطلق، راهی است بس دشوار و در آن، راهزنان بسیار در کمین‌اند. پیمودن این راه، بدون راهنمایی و دستگیری رهبران به مقصد رسیده و مصون از خطا (که همان پیامبر خدا و خاندان او هستند) خطرناک، بلکه غیر ممکن است. در این‌باره، توجه به سه نکته حائز اهمیت است:

### ← نقش اهل‌بیت در خداشناسی

بر پایه احادیث، اهل‌بیت، ابواب معرفت خدا و راه رسیدن به رضوان الهی هستند و این، بدان معناست که تنها آنها با معارف اسلام ناب آشنایند و بر اساس آموزه‌های وحی، می‌توانند آفریدگار حقیقی جهان را به مردم معرفی کنند و آنان را تا رسیدن به بالاترین مراتب توحید، هدایت نمایند. در «بازت جامعه کبیره» که از امام‌هادی (علیه‌السلام) روایت شده، خطاب به آنان می‌گوییم:

- [۱] طوسی، مجد بن الحسن، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۰۰، ح ۱۷۷.
  - [۲] صدوق، مجد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۶، ح ۳۱۲.
  - [۳] صدوق، مجد بن علی، عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام)، ج ۲، ص ۲۷۷، ح ۱.
  - [۴] مشهدی، مجد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۵۳۳.
  - [۵] مجلسی، مجد باقر، بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۲۲، ح ۴.
- به ولایت شما، خداوند، معارف دینمان را به ما آموخت.»

### ← نقش اهل‌بیت در هدایت باطنی

بررسی دقیق متون دینی اسلام در زمینه امامت و رهبری، نشان می‌دهد که امامان اهل‌بیت و به‌طور کلی، انسان کامل در هر عصری (که امام آن عصر نامیده می‌شود) در هدایت انسان‌ها، نقشی فراتر از نمایاندن راه کمال مطلق دارند؛ بلکه امام، افزون بر هدایت عام، افراد مستعد را در پیمودن راه و رساندن به مقصد نیز همراهی می‌کند؛ بدین معنا که روح انسان‌های مستعد، به‌طور تکوینی در پرتو انوار باطنی امام پرورش می‌یابد و به سوی کمال مطلق ره می‌سپارد.

### ← روایات کافی

کلینی (رحمه‌الله)، در کتاب ارجمند الکافی، در بابی که آن را «امامان، نور خدایند» نامیده، شش روایت آورده است که در آنها کلمه «نور» در

شماری از آیات **قرآن کریم**، به امامان اهل‌بیت (علیهم‌السلام) تفسیر شده است. از جمله، روایتی را از **ابو‌خالد کابلی** نقل کرده که می‌گوید:

از **امام باقر (علیه‌السلام)** درباره این آیه شریف پرسیدم که می‌فرماید:

«قَامُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا؛

[۶] **تغابن/سوره ۶۴، آیه ۸.**

به خدا و فرستاده‌اش و نوری که فرو فرستادیم، **امان** بیاورید».

امام (علیه‌السلام) در پاسخ فرمود:

«النُّورُ وَاللَّهُ الْأَيْمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ، وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ، وَاللَّهُ يَا أبا خَالِدٍ! لَنُورِ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ نُورٌ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ؛ وَهُمْ وَاللَّهُ يَتَوَرَّونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ يَحْجُبُ اللَّهُ (عَزَّوَجَلَّ) نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلِمُ قُلُوبَهُمْ؛ وَاللَّهُ يَا أبا خَالِدٍ! لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَ يَتَوَلَّانَا حَتَّى يَطْهَرَ اللَّهُ قَلْبَهُ؛

[۷] **کلینی، مجد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴، ج ۱.**

[۸] **قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۷۱.**

[۹] **حلی، حسین بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات، ص ۹۶.**

[۱۰] **بحقی، علم بن سیف بن منصور، نوابل الآيات، ج ۲، ص ۶۹۶، ج ۲.**

[۱۱] **مجلسی، مجد باقر، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۰۸، ج ۵.**

به خدا سوگند که تا **روز قیامت**، نور، امامان از خاندان محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هستند. به خدا سوگند، آنان، همان نور فرو فرستاده شده‌اند. به خدا سوگند، آنان، نور آسمان‌ها و زمین‌اند. ای **ابو‌خالد!** به خدا سوگند، نور امام در دل‌های **مؤمنان**، از **خورشید** فروزان روز، تابناک‌تر است. به خدا سوگند، آنان، دل‌های مؤمنان را روشن می‌دارند و خدا، نور آنان را از هر کس که بخواهد، باز می‌دارد تا دل‌هایشان تاریک شود. ای ابو‌خالد! به خدا سوگند، هیچ بنده‌ای با ما دوستی نمی‌ورزد و ولایت ما را نمی‌پذیرد، جز آن‌که خداوند، دلش را پاک می‌سازد».

بر پایه این سخن، امام به سان مهری تابان است که فروزنده‌تر از خورشید محسوس، بر باطن نامحسوس جهان، نورافشانی می‌کند و به ملکوت **آسمان‌ها** و **زمین** و ضمیر انسان‌های باایمان، روشنایی می‌بخشد. این نور، نه تنها راه **سیر و سلوک** را به آنان می‌نمایاند، بلکه تا رسیدن به مقصد، سالک را همراهی می‌کند.

به سخن دیگر، چنان‌که خورشید محسوس، افزون بر روشنایی، تکوینا در تکامل مادی انسان مؤثر است، خورشید معنوی امام نیز علاوه بر راه‌نمایی تشریحی، تکوینا در تکامل معنوی انسان، تأثیر دارد.

## ← واژه امام در قرآن

قرآن کریم، واژه «امام» را بر کسی اطلاق می‌کند که به درجات قرب رسیده و سالار کاروان ولایت مداران شده و ارتباط انسان را با این حقیقت، نگاه داشته است. امام، کسی است که خدای سبحان، او را برای پیش گامی در طریق ولایت برگزیده و هموست که مهار هدایت معنوی را در دست گرفته است. همه پرتوهای تابناک ولایت (که بر دل بندگان می‌تابد بارقه‌های برخاسته از منبع نور امام و هدیه‌های پراکنده و عطیه‌های متصل به دریای بی‌کران او هستند.

[۱۲] **شریعتی، مجد تقی، خلافت و ولایت، ص ۲۸۰.**

## ← نظر علامه طباطبایی

علامه سید **محمد حسین طباطبایی** (رحمه‌الله) در این باره می‌گوید: به‌طور خلاصه، امام، هدایتگری است که با نور هدایت ملکوتی‌ای که همراه دارد، ره می‌نماید. پس حقیقت امامت، گونه‌ای ولایت بر اعمال مردم است و هدایت او، به معنای رساندن ایشان به مقصود و با فرمان الهی است، نه فقط ارائه طریق که شأن پیامبر و فرستادگان الهی و هر مؤمنی است که با نصیحت و اندرز نیکو، به سوی خدا هدایت می‌کند.

[۱۳] **طباطبایی، مجد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۷۲.**

[۱۴] **ر.ک: طباطبایی، مجد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۷۵.**

به بیان دیگر، هدایت باطنی و نورانی که بر اثر انجام دادن تکالیف الهی، برای انسان فراهم می‌آید، از طریق انسان کامل و امام، به او افاضه می‌شود.

[۱۵] **ر.ک: محمد محمدی ری‌شهری، رهبری در اسلام، ص ۲۳ (رهبری باطنی).**

از این‌رو، بدون ارتباط معنوی با او، اعمال صالح نمی‌توانند نقش خود را در تکامل انسان ایفا کنند و بدین جهت، ولایت اهل‌بیت

(علیهم‌السلام)، شرط قبولی اعمال شمرده شده است، چنان‌که **پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)** می‌فرماید:

«وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ أَنِّي رَخِلْتُ لَفِيَّ اللَّهُ يَعْمَلُ سَبْعِينَ نَبِيًّا ثُمَّ لَمْ يَأْتِ بِوَلَايَةِ أَوْلَى الْأَمْرِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ مَا قِيلَ اللَّهُ مِنهُ صَرَفًا وَلَا عَدْلًا؛

[۱۶] **مفید، مجد بن مجد، الامالی، ص ۱۱۵، ج ۸.**

[۱۷] **مجلسی، مجد باقر، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۹۲، ج ۴۹.**

سوگند به خدایی که مرا به حق به **نیوت** بر انگیخت، اگر مردی یا عمل هفتاد پیامبر، از خدا پروا بدارد، اما در ولایت صاحبان امر (که از ما اهل‌بیت‌اند) در نیاید، خداوند از او هیچ [عمل واجب و یا مستحبی را] نمی‌پذیرد».

همچنین، در **زیارت جامعه**، می‌خوانیم:

«وَبِمَوَالِيكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ، وَ لَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ؛

[۱۸] **طوسی، مجد بن الحسن، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۹، ص ۱۷۷.**

و به موالات شما، اعمال واجب پذیرفته می‌شوند، و مودت شما واجب است».

باری! به برکت **ولایت اهل‌بیت** (علیهم‌السلام) و اطاعت آنان، سالک می‌تواند به بالاترین مراتب **توحید** و **معرفت شهودی** دست یابد؛ چنان‌که **امام رضا (علیه‌السلام)** می‌فرماید:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ، وَ يَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ فَلْيَتَوَلَّ آلَ مُحَمَّدٍ، وَ لِيَتَبَرَّأَ مِنْ عَدُوِّهِمْ؛

[۱۹] **برقی، احمد بن مجد بن خالد، المحاسن، ج ۱، ص ۱۲۲، ج ۱۴۵.**

[۲۰] **مجلسی، مجد باقر، ج ۲۷، ص ۹۰، ج ۴۲.**

آن‌که او را خوش آید که بدون پرده به **خدا** بنگرد و خدا هم بدون پرده به او بنگرد، باید ولایت خاندان محمد را بپذیرد و از دشمنان ایشان، بی‌زاری جوید».

## ← خداشناسی و شناخت اهل‌بیت

درباره نقش اهل بیت (علیهم‌السلام) در **خداشناسی**، این نکته نیز قابل توجه است که در شماری از روایات تاکید شده که معرفت خداوند (عزوجل) جز از طریق شناخت اهل بیت (علیهم‌السلام) ممکن نیست و از سوی دیگر، در برخی احادیث آمده که شناخت اهل بیت (علیهم‌السلام)، متأخر از شناخت خداست. در دعایی که **امام صادق (علیه‌السلام)** به **زبیره** آموخت، می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ عَرَفْنِي تَفْسِكَ فَأَتَيْتُكَ ان لَمْ تُعَرِّفْنِي تَفْسِكَ لَمْ أَعْرِفْ تَيْبِكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَأَتَيْتُكَ ان لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَأَتَيْتُكَ ان لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ صَلَّيْتُ عَنْ دِينِي؛

[۱۱] **کلینی**، **مجد بن یعقوب**، **الکافی**، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۵.

[۱۲] **مجلسی**، **مجدی‌قار**، **بحار الانوار**، ج ۵۲، ص ۱۴۶، ح ۷۰.

بار خدایا! خودت را به من بشناسان که اگر خود را به من بشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت. بار خدایا! پیامبرت را به من بشناسان که اگر پیامبرت را به من بشناسانی، حجّت تو را نخواهم شناخت. بار خدایا! حجّت خود را به من بشناسان که اگر حجّت را به من بشناسانی، از دینم گمراه خواهم شد».

از این روشن‌تر، سخن **امیر مؤمنان** است که وقتی رئیس نصارا از ایشان پرسید: «خدا را به محمد شناختی و یا محمد را به خدا؟»، امام (علیه‌السلام) در پاسخ فرمود:

«ما عَرَفْتُ اللَّهَ بِمُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله)، ولكن عَرَفْتُ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله وسلم) بِاللَّهِ...»؛

[۱۳] **صدوق**، **محمد بن علی**، **التوحيد**، ص ۲۸۷، ح ۲.

[۱۴] **مجلسی**، **مجدی‌قار**، **بحار الانوار**، ج ۳، ص ۲۷۲، ح ۹.

خدا را به **محمد (صلى الله عليه وآله وسلم)** شناختم؛ بلکه محمد را به خدا شناختم...».

## ← جمع بین روایات

بنا بر این، چگونه می‌توان بین این دو دسته روایت، جمع کرد؟ پاسخ، این است که این احادیث، حاکی از نقش متقابل خداشناسی و شناخت اهل بیت (علیهم‌السلام) است. از یک سو، شناخت پیامبر خدا و خاندان او (چنان که در حدیث اخیر آمده) از فروع خداشناسی است؛ زیرا تا وجود خدا اثبات نشود، نبوت معنا پیدا نمی‌کند، و از سوی دیگر، تا پیامبران، مردم را به خداشناسی دعوت نکنند و زمینه تفکر در براهین **توحید** را در جامعه فراهم نسازند، کسی در صدد شناخت **خداوند (عزوجل)** بر نخواهد آمد. وانگهی (چنان که توضیح دادیم) دستیابی به درجات بالای خداشناسی، جز از طریق رهنمودهای پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) و اهل بیت (علیهم‌السلام) امکان پذیر نیست.

بر این اساس، تعارضی میان دو دسته روایتی که اشاره شد، وجود ندارد؛ بدین ترتیب که نخست پیامبران و اوصیای آنان، مردم را به خداشناسی برپایه برهان دعوت می‌کنند. پس از این که مردم با خدا آشنا شدند، عقل، آنان را به پیروی از فرستادگان خدا و رهبران الهی فرا می‌خواند و پیشوایان دینی، زمینه را برای رشد و تعالی انسان و رسیدن او به بالاترین مراتب خداشناسی فراهم می‌سازند.

## پانویس

۱. ↑ **طوسی**، **مجد بن الحسن**، **تهذیب الاحکام**، ج ۶، ص ۱۰۰، ح ۱۷۷.
۲. ↑ **صدوق**، **مجد بن علی**، **من لا یحضره الفقیه**، ج ۲، ص ۶۱۶، ح ۳۲۱۳.
۳. ↑ **صدوق**، **مجد بن علی**، **عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام)**، ج ۲، ص ۲۷۷، ح ۱.
۴. ↑ **مشهدی**، **مجد بن جعفر**، **المزار الکبیر**، ص ۵۳۳.
۵. ↑ **مجلسی**، **مجد یاقر**، **بحار الانوار**، ج ۱۰۲، ص ۱۳۲، ح ۲.
۶. ↑ **تغابن/سوره ۶۴**، آیه ۸.
۷. ↑ **کلینی**، **مجد بن یعقوب**، **الکافی**، ج ۱، ص ۱۹۴، ح ۱.
۸. ↑ **قمی**، **علی بن ابراهیم**، **تفسیر القمی**، ج ۲، ص ۳۷۱.
۹. ↑ **حلی**، **حسن بن سلیمان**، **مختصر بصائر الدرجات**، ص ۹۶.
۱۰. ↑ **نجفی**، **علم بن سیف بن منصور**، **تاویل الآیات**، ج ۲، ص ۶۹۶، ح ۲.
۱۱. ↑ **مجلسی**، **مجد یاقر**، **بحار الانوار**، ج ۲۳، ص ۳۰۸، ح ۵.
۱۲. ↑ **شریعتی**، **مجدتقی**، **خلافت و ولایت**، ص ۲۸۰.
۱۳. ↑ **طباطبایی**، **مجد حسین**، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۱، ص ۲۷۲.
۱۴. ↑ **ر.ک:** **طباطبایی**، **مجد حسین**، **ترجمه تفسیر المیزان**، ج ۱، ص ۳۷۵.
۱۵. ↑ **ر.ک:** **محمد محمدی ری‌شهری**، **رهبری در اسلام**، ص ۲۳ (رهبری باطنی).
۱۶. ↑ **مفید**، **مجد بن مجد**، **الامالی**، ص ۱۱۵، ح ۸.
۱۷. ↑ **مجلسی**، **مجدی‌قار**، **بحار الانوار**، ج ۲۷، ص ۱۹۲، ح ۴۹.
۱۸. ↑ **طوسی**، **مجد بن الحسن**، **تهذیب الاحکام**، ج ۶، ص ۹۹، ح ۱۷۷.
۱۹. ↑ **برقی**، **احمد بن مجد بن خالد**، **المجاسن**، ج ۱، ص ۱۳۳، ح ۱۶۵.
۲۰. ↑ **مجلسی**، **مجدی‌قار**، ج ۲۷، ص ۹۰، ح ۴۲.
۲۱. ↑ **کلینی**، **مجد بن یعقوب**، **الکافی**، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۵.
۲۲. ↑ **مجلسی**، **مجدی‌قار**، **بحار الانوار**، ج ۵۲، ص ۱۴۶، ح ۷۰.
۲۳. ↑ **صدوق**، **محمد بن علی**، **التوحيد**، ص ۲۸۷، ح ۲.
۲۴. ↑ **مجلسی**، **مجدی‌قار**، **بحار الانوار**، ج ۳، ص ۲۷۲، ح ۹.

